

# تاخیر فرهنگی داشته ایم!

گفت و گو با حجت الاسلام دکتر رضایی معاون پژوهشی فرهنگستان علوم اسلامی

نقش دین در ترسیم فرهنگ امروز کشور را می توان از نقاط جدی تمایز بین مفهوم پیوست فرهنگی با ارزیابی تاثیر اجتماعی دانست. از این رو بر آن شدیم تا در گفت و گویی با حجت الاسلام دکتر رضایی معاون پژوهشی فرهنگستان علوم اسلامی قم، مسئول کمیته دین و فرهنگ عمومی شورای تخصصی حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و عضو شورای نقشه مهندسی فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی به بررسی این نقش و البته پذیرش پیوست توسط جامعه نخبگانی اعم از دینی و دانشگاهی بپردازیم.

## رابطه بین پیوست فرهنگی و دین چیست؟

آن چه موجب شده است طرح پیوست فرهنگی ضرورت یابد این است که ما برنامه های پیشرفت را در حوزه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دنبال می کنیم و قطعاً بر مبنای یک الگوی پیشرفت متوازن و همه جانبه با محوریت فرهنگ اسلامی است. قرار است که اسلام ناب در ظرف نظام مقدس جمهوری اسلامی رشد و نمو داشته باشد. مسلماً ما در ۳ دهه گذشته نسبت به تحقق برنامه های توسعه توجه کافی نداشته ایم. آن چه با عنوان برنامه های توسعه در برنامه ریزی کشور به کار گرفته می شود، عواقب و پیامدهایی دارد که گاه با فرهنگ دین و توسعه فرهنگ دینی متعارض است. همین باعث ایجاد مشکلاتی در مسیر کشور و به خصوص در عرصه های سیاسی و اقتصادی شده است.

به عنوان مثال در دولت جناب آقای هاشمی طی برنامه هایی که برای بازسازی کشور در نظر گرفته شد، آن چیزهایی که انقلاب به عنوان شعار اصلی خود بیان می کرد، نادیده گرفته شد؛ به خصوص موضوع عدالت و مسئله حکومت اسلامی که در آن باید معیار تفاوت ها، تقوا و ایمان باشد، اما معیار تفاوت ها سرمایه و ثروت شد. تورم تا مرز ۵۰ درصد رسید و قدرت خرید مستضعفین را نشانده گرفت. برنامه توسعه به مردم دیکته می کرد که شما دیگر حق مصرف به شکل سابق را ندارید و در نهایت باید اختلاف طبقاتی را بپذیرید تا توسعه حاصل شود. تظاهرات و هرج و مرج هایی که در دهه ۷۰ اتفاق افتاد، حاصل این سیاست ها بود. این مسائل در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی تشدید شد به شکلی که وقتی دولت آقای هاشمی در شرف اتمام بود، حضرت آقا بیاناتی داشتند و فرمودند: ما خسارت های فرهنگی زیادی را نسبت به آن شعارهای اساسی جمهوری اسلامی

ایران متحمل شدیم، که در این دولت باید ترمیم شود. در دوره آقای خاتمی هم شاهد همین مسئله بودیم اما به شکلی دیگر! آن چه با عنوان پیوست فرهنگی مطرح است دایره وسیعی را شامل می شود؛ مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... باید به این نکته توجه داشت که آثار و پیامدهای طرح ها در

دینی حرکت کند احتیاج دارد.

قطعاً فلسفه وجودی پیوست فرهنگی فقط معطوف به بخش سلبی نیست، بلکه مربوط به مباحث ایجابی همچون توسعه فرهنگی نیز است. از آن جایی که ما به دنبال ارائه الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی هستیم که این یک کار بلندمدت است، احتیاج به میانبرهایی داریم. به نظر من، طرح پیوست فرهنگی که مقام معظم رهبری آن را پیشنهاد دادند، یک راه عملیاتی و میانبر است برای جاری کردن فرهنگ دینی در جامعه. در الگوهای پیوست فرهنگی هم باید به لایه های ظاهری توجه داشته باشیم هم به لایه های باطنی. لذا رویکرد حاکم بر طراحی الگوی پیوست فرهنگی باید یک ترکیب منطقی از رویکرد دفن سالارانه و پدیدارشناسانه زیست محیطی و رویکرد مشارکت جویانه و جامعه شناسانه دینی

این طور نیست که برای یک پدیده پیوست بنویسیم و آن را رها کنیم. پیوست باید قبل از تولد طرح متولد شود، در حین اجرای طرح ادامه پیدا کند و بعد از اتمام طرح باز خورد دیگری شود تا طرح به فرجام خود برسد.

باشد. مشابه همین امر راده ها سال است که در پیوست های محیط زیست و پیوست های اجتماعی شاهد هستیم. **با این تعریف، پیوست فرهنگی نمی تواند تفسیر دیگری از ارزیابی تاثیرات اجتماعی باشد. یعنی دو مفهوم جزو کل هستند؟**

بله، دایره پیوست فرهنگی خیلی فراتر از پیوست اجتماعی است. پیوست های اجتماعی بیشتر نگاه جامعه شناسانه مادی دارند، ولی در پیوست فرهنگی بحث از ارتقای مفاهیمی همچون عدالت، صیانت از مکتب، کرامت انسانی، عدل و انصاف است. باید تا حد امکان برای این هاستر سازی کنیم، موضوعات معاند را بشناسیم و شاخصه های خرد و کلان مربوط به هر کدام از این ها را برای پیامدسنجی مشخص کنیم.

در نقطه شروع پیوست فرهنگی نمی توانیم نقطه پایان را طراحی کنیم. باید پیوست فرهنگی هر دوره نسبت به دوره های قبل دقیق تر باشد. پیوست فرهنگی که برای ۲۰ سال آینده می خواهید بنویسید مبتنی بر رشد و تکامل اجتماعی دینی مردم است؛ بنابراین ظرفیت شناسی جامعه در پیوست فرهنگی یک اصل است. اگر جامعه در درجه یک تقوا باشد و بخواهیم

آن را به ۱۰۰ برسانیم، هر مرحله اش در یک سال امکان پذیر است. پیوست فرهنگی یک امر مقطعی نیست بلکه امری دایمی اما در حال تکامل است. پیوست فرهنگی یک امر اضافی در مسئله فرهنگ نیست، بلکه جزء لاینفک توسعه فرهنگی است و باید دائم انجام شود؛ یعنی همان طور که فر د باید تا پایان عمر مراقب تقوای الهی باشد، در نظام اجتماعی هم پیوست فرهنگی، رصد و پایش دایمی را به عهده دارد. رصدها دقیق تر، قوی تر و عمیق تر می شوند و پیوست نگاری مستمر به شکل واقعی وجود دارد و این پیوست نگاری مستمر، ناظر بر پیامدهای مهم و متناوب فرهنگی، فضای واقعی جامعه، ... و باز خوردگیری از پیامدهای عینی است.

در نظام شهر سازی وقتی یک شهر بنا می شود تا ۵۰۰ یا هزار سال پیامدهایی ماندگار دارد. این طور نیست که برای یک پدیده پیوست بنویسیم و آن را رها کنیم. پیوست باید قبل از تولد طرح متولد شود، در حین اجرای طرح ادامه پیدا کند و بعد از اتمام طرح باز خوردگیری کند تا طرح به فرجام خود برسد. در پیوست نگاری فرهنگی، کلی گویی فایده ای ندارد؛ این پیوست نگاری ناظر بر راه کار هادر مرحله حیات و تغییرات محیطی آن پدیده است و به هر حال میدان بسیار وسیعی را پی گیری می کند. پیوست نگاری به یک مرکز راهبری احتیاج دارد که به نظر من بخش اجرایی آن باید در دولت شکل بگیرد، اما بخش سیاست گذاری آن می تواند در شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. علاوه بر همه این ها، پیوست نگاری فرهنگی مشارکت عمومی را می طلبد.

## مشارکت عمومی چگونه باید باشد؟ چه پیش نیازهایی دارد؟

مشارکت عمومی یعنی همان طور که مردم در زندگی خود مراقب رعایت استانداردها هستند و در صورت مشاهده خلاف این استانداردها آن را گزارش می دهند، در بحث پیوست فرهنگی هم به همین شکل همراه مسئولان باشند. مشارکت مردمی به زیر ساخت هایی احتیاج دارد که بخشی از آن مربوط به شورای عالی انقلاب فرهنگی است و بخش اجرایی و تولید محتوای آن به حوزه و دانشگاه بر می گردد.

در ساختارهای اجرایی فعلی وقتی منافع یک استاندارد، نماینده مجلس یا شهردار ایجاب می کند که یک پروژه اجرا